



بررسی تطبیقی جرم و جرم شناسی از دیدگاه اسلام و علوم جنایی

قسمت اول

آیت... سید محمد حسن مرعشی
(معاون قضایی قوه قضائیه)

۱- تعریف جرم شناسی

جرم شناسی یکی از شاخه های علوم جنایی است که از جرم به عنوان یک پدیده در زندگی فرد و جامعه بحث می کند و عوامل و عللی را تفسیر می کند که موجب ارتکاب جرم می شود. از این تعریف روشن می گردد که جرم شناسی وجهه معینی را مورد توجه قرار می دهد که به طور کلی از وجهه هایی که در سایر شاخه های علوم جنایی مورد توجه است، متفاوت می باشد.

بنابراین، قانون جنایی، جرم را از دیدگاه وضع و تنظیم قانونی مورد بررسی قرار می دهد، و از این جهت به آن نگاه می کند که یک پدیده قانونی است و می خواهد ارکان جرم را از نظر قانونی مشخص سازد و از قوانین و قواعدی بحث می نماید که موجب مسئولیت در مقابل جرم می گردند و همچنین، انواع جرایم گوناگون را تبیین می نماید و برای هر جرمی مجازاتی را که متناسب با اهمیت جرم است در نظر می گیرد. بنابراین، قانون جنایی:

۱- ارکان مادی و معنوی جرم را بیان

می دارد.

۲- انواع و اقسام جرم (جنایت، جنجه و خلاف) را بیان می دارد.

۳- برای هر جرم، مجازاتی را که متناسب با آن است در نظر می گیرد.

علم سیاست جنایی نیز در ارتباط با جرم بحث می کند. ولیکن این بحث از این دیدگاه مطرح می گردد که جرم را به عنوان یک پدیده ای که مضر با حیثیت اجتماعی است مورد بررسی قرار می دهد و همه تلاش در آن، این است که بتواند از بهترین وسیله ها و روشها برای مبارزه با جرم استفاده نماید؛ و خط مشی هایی را ترسیم نماید که تأثیر بیشتری در رفع ضررها و زیانهای اجتماعی داشته باشند و یا بتواند آنها به حداقل برساند. اما جرم شناسی از این جهت جرم را مورد بحث قرار می دهد که جرم را به عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر می گیرد که به طور حتم در هر مجتمع و در هر زمان و مکانی وجود دارد؛ حتی برخی از دانشمندان معتقد هستند قانونی وجود دارد که قانون «کثافت

اجتماعی» نامیده می شود و این قانون می گوید: ظروف اجتماعی معینی هرگاه با عوامل شخصی معینی همراه باشد، نتیجه آنها این خواهد بود که در مجتمع مذکور تعداد معینی از جرایم محقق گردد». این قانون (قانون کثافت) می تواند علت وجود بسیاری از جرایم را حتی در جوامع پیشرفته و متمدن به طور نسبی تفسیر و توجیه نماید و جرم شناسی در عین حالی که جرم را از نظر یک پدیده حتمی در حیات مجتمع و یک پدیده اجتماعی در زندگی فرد مورد بررسی قرار می دهد، تلاش می کند این پدیده را تفسیر و توجیه نماید و کوشش دارد علل و عواملی را که موجب ارتکاب جرم شده اند، مشخص سازد. در جرم شناسی، مکتبهای گوناگونی درباره نوع، علل و عوامل جرم زا وجود دارد که برخی از آنها عوامل و علل فردی را که در شخص مجرم وجود دارند موجب تحقق جرم می دانند و این عوامل را به سه دسته تقسیم می کنند؛ یک دسته از آنها مربوط به تکوین عضوی بزهکارند و این در صورتی است که

۲ - ۱) نقش جرم‌شناسی در فردی کردن قانونی مجازات

قانونگذار از راه مباحث جرم‌شناسی می‌تواند برای هر دسته از بزهکاران مجازاتهایی را که متناسب با شرایط آنهاست وضع کند؛ مثلاً قانونگذار برای بزهکاران کم سن و سال مجازاتهایی پیش‌بینی می‌کند که متناسب با سن آنها بوده باشد و در مجموع، مجازاتهایی را در نظر می‌گیرد که به مراتب سبک‌تر از مجازاتهایی هستند که برای بزهکاران دیگر وضع می‌نماید؛ مثلاً در قوانین مصر، مجازاتی را که برای یک نفر که زن خود را در حال زنا می‌بیند و زن را با زانی به قتل می‌رساند، یک نوع مجازات جنبه‌ای در نظر گرفته است، اما اگر کسی، کسی را در شرایط عادی به قتل برساند مجازاتی که برای او در نظر گرفته می‌شود جنبه جنایی دارد؛ بلکه می‌توان در صورت اول برای قاتل هیچ‌گونه مجازاتی را در نظر نگرفت، همان طوری که در قوانین اسلامی آمده است، و هم چنین در مجازات ارتداد بین زن و مرد، در قوانین اسلامی فرق گذاشته شده و زن را مانند مرد مرتد مجازات نمی‌کنند بلکه مجازات اخفی برای او در نظر گرفته می‌شود و یا مانند شخص تائب و غیرتائب؛ زیرا در جرایمی که مجازات آنها جنبه حق‌اللهی دارند، توبه از گناه به طور کلی در بعضی از موارد موجب سقوط مجازات است.

۲ - ۲) نقش جرم‌شناسی در فردی کردن قضایی مجازات

مقصود از فردی کردن قضایی مجازات این است که قاضی به خاطر احاطه و تسلطی که نسبت به انگیزه‌های مجرم در ارتکاب جرم دارد، مجازاتی را که متناسب با شرایط و اوضاع و احوال مجرم هست، در نظر می‌گیرد؛ زیرا قانون به او اجازه داده است که مجازاتی را از حداقل تا حداکثر برای مجرم براساس مصلحت در نظر بگیرد و یا آن که سوابق مجرم و شرایطی را که در آن شرایط مرتکب بزه شده است در نظر بگیرد و او را از مجازات معاف

روایات اسلامی تحت عنوان اخبار طینت مطرح شده‌اند. مانند این حدیث که در آن آمده است: «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه»، و یا حدیث دیگری است که در آن آمده است: «الناس معادن كمعادن

جرم‌شناسی یکی از شفاف‌های علوم جنایی است که از جرم به عنوان یک پدیده در زندگی فرد و جامعه بحث می‌کند و عوامل و عللی را تفسیر می‌کند که موجب ارتکاب جرم می‌شود

الذهب و الفضة» و چنان که از این روایات به دست می‌آید، سعادت و شقاوت انسان از وقتی است که نطفه او در رحم مادر منعقد می‌گردد و انسانها ذاتاً یا از معدن طلا هستند و یا از معدن نقره. اما باید توجه داشت، که این امور موجب آن نمی‌شود که اختیار و اراده از انسان سلب گردد و مجازات از آنها ساقط شود، و اراده انسان به اندازه‌ای قوی است که می‌تواند در برابر همه عوامل جرم‌زا مقاومت کند و مرتکب جرم نشود؛ زیرا انسان عاقل است، رشید است، خوب و بد را تشخیص می‌دهد، قوانین شرعی و وضعی را می‌فهمد و می‌تواند تصمیم بگیرد و بر همین اساس است که می‌توان او را در صورت ارتکاب جرم مجازات کرد.

۲ - اهمیت تحقیق در جرم‌شناسی

تحقیق و جرم‌شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا مشخص ساختن اسباب و یا عواملی که منجر به وقوع جرم می‌شوند، اساس و پایه فردی کردن مجازات را از نظر قانونی و قضایی و اجرایی روشن می‌گرداند.

بزهکار نشانه‌های معینی در او باشد که بزهکاری او را نمایان می‌سازند، و یک‌دسته مربوط به تکوین روانی اوست، و این در وقتی است که بزهکار دچار اضطرابهای شخصی باشد، و دسته دیگر مربوط به تکوین عقلی اوست و این در صورتی است که رابطه روشنی بین درجه هوشیاری با بزهکاری او وجود داشته باشد.

و بعضی دیگر از مکتب‌های جرم‌شناسی معتقدند که عوامل جرم‌زا را باید در عوامل اجتماعی یا اقتصادی و یا سیاسی، نه عوامل فردی جستجو کرد و تنها چیزی را که می‌توان نسبت به عوامل فردی در نظر گرفت این است که عوامل اجتماعی احياناً در شخص مجرم تأثیر می‌گذارند و نفسانیات مجرم را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در نتیجه، مجرم مرتکب جرم می‌شود.

در این جا مکتب سومی هم وجود دارد که معتقد است عوامل جرم‌زا مخلوطی از عوامل فردی هستند که مربوط به شخص مجرم می‌باشند و یک سلسله عوامل نیز می‌باشند که مربوط به محیطی هستند که مجرم در آن زندگی می‌کند و این دو عامل در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از تأثیر آنها در یکدیگر بزه حادث می‌شود. به نظر می‌رسد این عقیده، از دو عقیده قبلی با منطوق و واقعیت نزدیک‌تر باشد. این بود نظرات جرم‌شناسان در ارتباط با علل و عوامل جرم‌زا.

اما نکته‌ای را که در این ارتباط می‌توان گفت، این است که علت اصلی و حقیقی در ارتکاب بزه عوامل عضوی، روانی، اجتماعی یا اقتصادی و یا سیاسی نیستند، هر چند این عوامل در تکوین بزه بی‌اثر نیستند و می‌توانند از مقدمات بزه بوده باشند؛ اما آن چه عمل را جرم می‌کند، اراده بزهکار است؛ زیرا اراده جزء اخیر از علت تامه نسبت به افعال اختیاری می‌باشد و براساس اراده است که می‌توان بزهکار را مجازات کرد. به هر حال یکی دیگر از عواملی را که می‌توان بسیار مؤثر در ارتکاب بزه دانست، علل ژنتیکی و ارثی است که در

دشمن با جامعه نظر می‌کردند و هدف از مجازات وی انتقام‌گیری از او بود و به همین جهت غرض از زندان تنها آن بود که بزهکار را در آن جای دهند تا بتوانند آنها را برای مجازات در اختیار داشته باشند و سلب آزادی را به عنوان مجازات نمی‌پذیرفتند. تا آن که در کیفر شناسی متوجه گردیدند که تنها زدن و یا کشتن محکوم علیه کافی نیست و این امور نمی‌توانند مجرم را اصلاح نمایند؛ لذا برای تکامل بخشیدن به مجازات‌ها و پیشگیری از وقوع جرم، کیفرشناسی گام‌های مؤثری را برداشت و مجازات‌هایی که تنها جنبه انتقام‌گیری از مجرم را داشتند جنبه‌اصلاحی به خود گرفتند و مجازات به تهذیب اخلاق و تعلیم و تربیت مجرمین و عادت دادن آنان به کارهای مفیدی که نسبت به آنها تمایل داشتند، تغییر کرد؛ تا مجرم مجدداً به طرف ارتکاب جرم تمایل پیدا نکند. امر دیگری که در کیفرشناسی در وهله دوم از اهمیت قرار دارد مورد توجه قرار گرفت و آن این که کیفرشناسی برای رسیدن به این هدف‌ها، که قبلاً توضیح داده شد، کوشش دارد این حقیقت را ثابت کند که باید بزهکاران را در مؤسسات مختلف نگهداری کرده و آنان را از نظر اجتماعی و پزشکی و روانپزشکی و دینی تحت مراقبت قرار دهند و همچنین خانواده آنها را تحت حمایت و سرپرستی درآورده و قواعد و قوانینی را وضع نماید تا براساس آنها عمل نمایند.

اصلاح مجرمین از نظر اسلام

تردیدی نیست که اصلاح مجرم در اسلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، و اصلاح مجرم را قبل از اجرای مجازات مورد توجه قرار داده است، به طوری که در پاره ای از مجازات‌ها که جنبه حق‌اللهی دارند، مجرم را اگر توبه کند و اظهار ندامت نماید مجازات نمی‌کند و او را نه تنها مجازات نمی‌کنند و در زندان نیز نگه نمی‌دارند، بلکه به مصداق حدیث شریف: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»، به او مانند یک فرد بیگناه نگاه

ارائه می‌دهد. ب- بهترین راهکارهایی اجرای آنها را نشان می‌دهد، و در علم مجازات، از قانون وضعی خاصی پیروی نمی‌شود، بلکه می‌خواهد بحث‌های تحلیلی مجرمان را برای رسیدن به هر دو تصمیم خود انجام دهد و قانونگذار را ارشاد کند و آن چه که قانونگذار باید از نظر سرزمینی بودن قانون در نظر بگیرد، و در روش‌های پزشکی، قانونگذار را هدایت کند.

و یا از نظر علمی اگر لازم است محکوم علیه را بر اساس کاری که به آن تمایل دارند، راهنمایی و ارشاد نمایند تا اسباب و عواملی را که سبب ارتکاب جرم شده‌اند درمان نموده و مجرم پس از تمام شدن مدت محکومیت بتواند در جامعه‌ای که در آن

بعضی دیگر از مکتب‌های جرم‌شناسی معتقدند که عوامل جرم را باید در عوامل اجتماعی یا اقتصادی و یا سیاسی، نه عوامل فردی جستجو کرد و تنها چیزی را که می‌توان نسبت به عوامل فردی در نظر گرفت این است که عوامل اجتماعی امیانتاً در شش مجرم تأثیر می‌گذارند و نفسانیات مجرم را تمت تأثیر قرار می‌دهند و در نتیجه، مجرم مرتکب جرم می‌شود

زندگی می‌کند شرافتمندانه به زندگی خود ادامه دهد.

۴- اهمیت تحقیق در کیفرشناسی

در زمان قدیم در مکتب‌های غیردینی، به شخص مجرم به عنوان یک شخص ساقط و

دارد؛ زیرا می‌داند چنین مجرمی به هیچ وجه مجدداً مرتکب جرم نمی‌شود (و در اسلام این مسئله نیز مورد توجه بوده است و در روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده‌اند: «قیلوا ذوی الکرائم عشراتهم؛ یعنی لغزشهای افرادی را که کریم‌النفس و شریف‌هستند نادیده بگیرید. و علت این امر آن است که افراد کریم و شریف با یک تذکر جزئی از جرمی که مرتکب شده‌اند نادم و پشیمان می‌شوند و دیگر به سراغ جرم نمی‌روند).

۲-۳- نقش جرم‌شناسی در فردی کردن اجرای مجازات

مقصود از فردی کردن اجرای مجازات این است که قاضی باید در اجرای مجازات نسبت به مجرمین و دستوری که برای اجرای مجازات صادر می‌کند بر اساس شرایط خاص محکوم علیه بوده باشد؛ مانند این که لازم است تا قاضی: ۱- سن بزهکار را در نظر بگیرد، ۲- محل نگهداری او را جایی قرار دهد که با محل نگهداری بزرگسالان متفاوت باشد، ۳- جنس بزهکار را از نظر مرد و زن بودن در نظر بگیرد و زن را در محلی نگهداری کند که با محلی که مردان را نگهداری می‌کنند متفاوت باشد، ۴- اهمیت جرم را در نظر بگیرد و مرتکبین جرم را در بار اول در جایی قرار دهد که با محلی که در آن کسانی را که به طور مکرر و متعدد مرتکب جرم شده‌اند متفاوت باشد، ۵- مجرم معتاد را در جایی نگهداری کند که با دیگر مجرمان متفاوت باشد، ۶- محکوم علیه را به کارهایی که خودشان متمایل هستند مشغول سازد.

۳- تعریف کیفرشناسی

کیفرشناسی علمی است که از اهداف مجازات‌ها و تدابیری که جنبه پیشگیری از جرم را دارند بحث می‌کند و بهترین راهکارهایی را که اجرای آنها ما را برای رسیدن به این اهداف کمک می‌کنند، آشنا می‌سازد.

کیفرشناسی دو هدف را دنبال می‌کند: الف- مشخص ساختن اهداف مجازات و تدابیری که برای پیشگیری از جرم از یک طرف

اصلاح نمی شود بلکه به مراتب بدتر می گردد. **۵- رابطه جرم شناسی و کیفرشناسی** بعضی از دانشمندان، کیفرشناسی را بخشی از جرم شناسی می دانند و دسته ای دیگر، جرم شناسی را بخشی از کیفر شناسی می دانند و می گویند: کیفرشناسی به چند بخش تقسیم می شود، یک بخش از آن جرم شناسی است و بخشی دیگر قانون جنایی است و بخشی دیگر روانشناسی جنایی است. بنابراین، دسته ای که کیفرشناسی را دانشی که به طور کلی مستقل باشد، نمی شناسند.

ولیکن حقیقت این است که کیفرشناسی به طور کامل از جرم شناسی جدا است و موضوع هر کدام از دیگری متفاوت است؛ زیرا جرم شناسی از جرم و مشخص ساختن اسباب جرم بحث می کند و کیفرشناسی از جزای جنایی که قانون آن را تصویب کرده است، و در صورت ارتکاب جرم اجراء می گردد، بحث می کند و سعی می کند تمرینی را که برای رسیدن به آن اهداف باید ترسیم شود، ترسیم نماید.

به رغم این که جرم شناسی از کیفرشناسی کاملاً مستقل است، اما با یکدیگر رابطه ای تنگاتنگ نیز دارند و آن رابطه این است که کیفرشناسی بدون جرم شناسی نمی تواند بهترین راهکارهایی را که می خواهد برای جزای جنایی ارائه دهد، ارائه نماید؛ زیرا هدف نخست از جزای جنایی این است که مشخص گردد چگونه جامعه باید با بزهکار برخورد نماید و این در زمانی معلوم می گردد که شرایط زمانی و مکانی بزهکار در ارتباط با ارتکاب بزه مشخص شود، تا بر آن اساس با بزهکار از نظر مجازات رفتار نماید و از طرف دیگر، جرم شناسی نیز از کیفرشناسی می تواند کمک بگیرد؛ زیرا کیفرشناسی افراد مختلفی از بزهکاران را در اختیار جرم شناسی قرار می دهد تا بتواند اوضاع و احوال آنان را بررسی کرده و از علل و اسباب ارتکاب بزه درباره آنان تحقیق نماید.

ادامه دارد

نباشیم، وقتی آنان از زندان خارج شدند به مراتب وضع آنها از اول بدتر خواهد شد. لذا در قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از قوانین حیات بخش اسلام است، اصلاح

تردیدی نیست که اصلاح مجرم در اسلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، و اصلاح مجرم را قبل از اجرای مجازات مورد توجه قرار داده است، به طوری که در پاره ای از مجازاتها که جنبه حق الهی دارند، مجرم را اگر توبه کند و اظهار ندامت نماید مجازات نمی کند، او را نه تنها مجازات نمی کنند و در زندان نیز نگه نمی دارند

مجرمین یکی از وظایف قوه قضائیه است؛ زیرا چنانچه در بند ۵ اصل (۱۵۶) قانون اساسی آمده است: «... اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین ...»، اصلاح مجرمین را یکی از وظایف قوه قضائیه قرار داده است و هدف از ارسال رسل و انزال کتب، این نبوده است که با مجرمین برخورد خشن شود بلکه هدف اصلاح مجرمین بوده است و در قرآن مجید می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت قضا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر»

و پیامبر اسلام اگر خشن بود، مردم از اطراف او پراکنده می شدند ولیکن، چون با مردم با مدار رفتار می کردند به او ایمان آوردند و اصلاح شدند. لذا ما اگر می خواهیم مجرمین زندانی را اصلاح کنیم باید با آنان برخورد انسانی نماییم و نباید زندان را که محل تربیت و اصلاح مجرمین است تبدیل به شکنجه گاه و مجازاتهای طاقت فرسای روحی و بدنی سازیم؛ زیرا با این روش، هیچ مجرمی

می کنند و اگر در پاره ای از موارد او را مجازات و تنبیه بدنی می کنند به خاطر آن است که خودش از حاکم شرع تقاضای تنبیه بدنی می کند تا از گناهی که کرده پاک شود. بلکه حاکم در چنین مواردی سعی می کند که او را از اقرار و اعتراف بازدارد و حتی اگر اقرار به گناه کند و پس از آن انکار نماید، در مجازاتش تخفیف داده می شود و اگر مجازات او اعدام باشد، اعدام نمی شود و اگر در حین مجازات در بعضی از موارد فرار کند، تحت تعقیب مجدد قرار نمی گیرد. آری، در پاره ای از موارد که چاره ای جز اعدام نیست، که آن هم در اسلام در بیشتر از سه مورد یا چهار مورد نیست، محکوم به اعدام نمی شود. همچنین، در اسلام جز در موارد معدودی، مجازات زندان نیست؛ زیرا زندان برخلاف فلسفه ای که جرم شناسان برای آن در نظر دارند و می خواهند مجرمین را اصلاح کنند، چندان موفقیتی به دست نیآورده است، بلکه در بیشتر کشورها، زندان مرکز فساد برای جنایتکاران گردیده به طوری که مجرمین نه تنها اصلاح نمی شوند بلکه به مراتب بزهکارتر و جانی تر می گردند و اگر امر دایر باشد بین این که مجرمین را مجازات بدنی نمایند و آزاد گردند و یا آن که در این زندانها نگهداری شوند، مجازات بدنی متعین می گردد.

متأسفانه در تشکیلات قضایی، زندان برای مجرمین، لانه ای برای فساد گردیده و به هیچ وجه برای فرستادن مجرمین به زندان ضابطه ای وجود ندارد. دیده شده که بچه های ۱۵ - ۱۶ ساله را در کنار زندانیان بزرگسال و مجرمین حرفه ای قرار می دهند و این عمل به هیچ وجه مطلوب شارع نیست، بلکه لازم است سن مجرم را در نگهداری در زندان در نظر بگیرند و کارشناسی را از جرم شناسان و مربیان و مبلغین دینی و مذهبی برای هدایت و ارشاد آنان استخدام کنند تا بتوانند مجرم را اصلاح نمایند، و اگر ما بخواهیم مجرمین را در زندانها به حال خود رها سازیم و به فکر اصلاح و تربیت آنان